





Critical Studying of Postcolonial Contrasts in the Novel "Al-Rabie Wa Al-Kharif" Written by Hanna Mine (With Look at Edward Said's Orientalism)

Ali Kariminia ¹, Maryam Jalilian ²
(49-69)

Abstract

Postcolonial critique examines the methods of imperialism's influence on literature by examining the relationship between the colonizer and the colonized, and has attracted the attention of thinkers in the field of cultural studies. The most important feature of this approach is the critique and change of colonial ideas, and postcolonial critics seek to end the one-sided reading of colonial discourse. One of the main pillars of postcolonial critique is Edward Saeed's book Orientalism, which deals with the state of colonialism and the colonial performance from a different perspective. Saeed believes that orientalist, instead of examining the real self of the East, present a reduced and fake image of it. Thus, in the form of an inverted Orientalism, he changes this erroneous modeling and introduces the East in a different way. Syrian novelist "Hanna Mine", has taken a political approach in most of his works and the main pivot of his works is the fight against colonialism and its consequences. He has written the novel "Al-Rabie wa Al-Kharif" in this direction. Mina in this multi-layered work, after describing the challenges of living in the west for eastern immigrants, especially in the cultural dimension, from the perspective of a colonized, rereads the relationship between him and the colonizer and challenges the colonial discourse. This study tries to investigate the contrasting components of postcolonial critique such as east and west, self and other, eastern man and western woman, and superior and inferior in the mentioned novel based on the viewpoints of Edward said, who is one of the most prominent theorists in this branch. The results of the work indicate the pivotal role of the gender component in Al-Rabie wa Al-Kharif and the efforts originated from Hanna mine's serious criticisms of western hegemony to reverse confrontation ideas in western orientalism.

Keywords: Postcolonial critique, Edward said, Hanna Mine, Al-rabie wa Al-kharif, confrontations.

Received: 11, December, 2021; Accepted: 21, November, 2022

 10.22059/jalilt.2022.335444.612486
Print ISSN: 2382-9850//Online ISSN: 2676-7627
<http://jalilt.ut.ac.ir>

1. M.A. Student of Arabic Language and Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran.

2. Corresponding author: jalilian.ma@lu.ac.ir

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran.

خوانش انتقادی تقابلی‌های پسا استعماری در رمان «الربیع و الخریف» اثر حنا مینه

(با نگاهی بر شرق‌شناسی ادوارد سعید)

علی کریمی‌نیا

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

مریم جلیلیان^۱

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

نقد پسا استعماری با بررسی رابطه تقابلی استعمارگر و استعمار زده، به واکاوی شیوه‌های تأثیر امپریالیسم بر ادبیات می‌پردازد. مهم‌ترین ویژگی این رویکرد، نقد و تعبیر اندیشه‌های استعماری است، و منتقدان پسا استعماری در تلاش‌اند که به خوانش یک‌جانبه‌گفتمان استعماری پایان دهند. یکی از ارکان اصلی نقد پسا استعماری، کتاب شرق‌شناسی «ادوارد سعید» است که به وضعیت استعمار زده و عملکرد استعمارگر از منظری متفاوت می‌پردازد. سعید معتقد است که شرق‌شناسان به جای بررسی خود واقعی شرق، تصویری تقلیل یافته و جعلی از آن ارائه می‌دهند. بدین ترتیب او در قالب یک شرق‌شناسی وارونه، این الگوپردازی غلط را تغییر داده و شرق را به گونه‌ای دیگر معرفی می‌کند. «حنا مینه» رمان‌نویس سوری، در بیشتر آثار خود رویکردی سیاسی داشته و محور اصلی آثار او مبارزه با استعمار و پیامدهای آن است. او رمان *الربیع و الخریف* را در همین راستا به رشته تحریر درآورده است. حنا مینه در این اثر چندلایه، پس از توصیف چالش‌های زندگی در غرب برای مهاجران شرقی، و به‌ویژه در بعد فرهنگی، از منظر یک استعمار زده به بازخوانی مناسبات میان مهاجر استعمار زده و استعمارگر می‌پردازد و گفتمان استعماری را به چالش می‌کشد. پژوهش حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مؤلفه‌های تقابلی نقد پسا استعماری نظیر شرق و غرب، خود و دیگری، مرد شرقی و زن غربی و در نهایت فرادست و فرودست را در رمان مذکور، بر اساس نقطه نظرات ادوارد سعید واکاوی نماید. نتایج این پژوهش حاکی از نقش محوری تقابلی شرق/غرب و مؤلفه جنسیت در این اثر و تلاش‌های نشأت گرفته از انتقادات جدی حنا مینه بر هژمونی غرب، در جهت بازبینی و وارونه‌سازی انگاره‌های تقابلی در شرق‌شناسی غربی است.

واژه‌های کلیدی: نقد پسا استعماری، ادوارد سعید، حنا مینه، الربیع و الخریف، تقابل.

۱. مقدمه

پیامدهای استعمار همواره در ادبیات کشورهای تحت سلطه نمودی آشکار داشته است. «ادبیات پسا استعماری در نیمه دوم قرن بیستم در بافت کشورهای مستعمره‌ای که به دنبال استعمارزدایی از فرهنگ، تاریخ، ادبیات و مهم‌تر از همه هویت خود بودند، به وجود آمد» (کلیگز، ۱۳۸۸: ۲۱۱). این نوع از ادبیات که محصول سال‌ها تجربه ملل استعمار زده از هژمونی غربی است، به بحث درباره استعمار و اثرات سیاسی و فرهنگی آن متمرکز شده و «به‌مثابه نوعی از ادبیات مقاومت به شورش علیه ظلم و تسلیم در برابر مفاهیم آن می‌پردازد» (الأسطی، ۲۰۰۸: ۹). نویسندگان پسا استعماری با تشریح کنش‌های متقابل

استعمارگر و استعمار زده، تسلط استعمار بر فرهنگ مستعمره و مقاومت این فرهنگ در برابر سلطه را به تصویر می‌کشند. مهم‌ترین شاخصه گفتمان پسا استعماری شالوده شکنی اندیشه‌های استعماری است و تفکر انتقادی در آن اصلی اساسی به شمار می‌رود. رویکرد نقد ادبی پسا استعماری در درجه نخست «از سوی صاحب‌نظرانی چون «ادوارد سعید»، «هومی بابا» و «گایاتری اسپیواک»، که به‌رغم فعالیت در زمینه مطالعات ادبی در دانشگاه‌های غربی، پیوند نظری خود را با فرهنگ بومی حفظ کرده بودند، مطرح شد و رفته‌رفته جای خود را در میان آثار ادبی ملل استعمار زده باز کرد» (شاهمیری: ۱۳۸۹، ۸-۲۷). رویکرد یادشده، گفتمانی ادبی است که به نقد و بررسی متون ادبی این کشورها می‌پردازد. یکی از ارکان اساسی نقد پسا استعماری کتاب *شرق‌شناسی* اثر ادوارد سعید است که از منظری متفاوت به موقعیت شرق و عملکرد غرب می‌نگرد. سعید از شرق‌شناسی به عنوان رشته‌ای شدیداً نظام‌مند یاد می‌کند، که به فرهنگ اروپایی امکان مدیریت و حتی تولید شرق را از لحاظ سیاسی، جامعه‌شناختی، نظامی، ایدئولوژیک و علمی داده است (سعید، ۱۳۹۰: ۷-۱۶) و آن را وسیله‌ای در خدمت استعمار برای کسب و تداوم قدرت می‌داند. ایشان کلیشه‌های منفی و تقلیل یافته از شرق برای معنا بخشی به غرب را به چالش کشیده و با معرفی متفاوت شرق به جهان، شاخص‌ترین مفاهیم پسا استعمارگرایانه را معرفی می‌کند. آثار نویسندگان استعمار زده‌ای که به اجبار یا اختیار سال‌ها به عنوان مهاجر در کشورهای غربی به سر برده‌اند، منبع قابل تأملی در نقد پسا استعماری است. سوریه که از جنگ جهانی اول تا نیمه‌های سده بیستم تحت سلطه استعمار فرانسه بود، خاستگاه چنین ادبایی شد. حنا مینه از نویسندگان معاصر سوریه است که به مسئله استعمار و بازتاب اجتماعی و سیاسی آن عنایت ویژه‌ای دارد. *رمان الربیع و الخریف* یکی از آثار اوست که در آن روشنفکری دورافتاده از وطن را به تصویر می‌کشد. «کرم» شخصیت اصلی داستان، در برخی از ویژگی‌ها با حنا مینه مشترک است که مهم‌ترین آن‌ها نویسنده بودن و مهاجرت هر دو به چین و مجارستان است. در این داستان به انقلاب مجارستان در سال ۱۹۵۶م، اتحاد موقت مصر و سوریه و جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل اشاره شده است. پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ این پرسش‌هاست: ۱. رویکرد حنا مینه ناظر به کدام تقابل‌های پسا استعماری مد نظر ادوارد سعید است؟ ۲. در *رمان الربیع و الخریف* کیفیت انعکاس، به چالش کشیدن و ساختارشکنی نظام‌های تقابلی استعمار چگونه است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

نوبنیان بودن و جذابیت مبحث نقد پسا استعماری از یک سو و لزوم به چالش کشیدن گفتمان استعماری غرب از سوی دیگر، موجب جلب توجه متفکران حوزه مطالعات فرهنگی و در نهایت ارائه یک پادگفتمان علیه گفتمان مسلط پیشین شده است. در این راستا پژوهش‌هایی با رویکرد انتقادی پسا استعماری به بررسی و تحلیل رمان‌های مختلف پرداخته‌اند؛ از جمله: پایان‌نامه «نقد پسا استعماری رمان *واحة الغروب* بهاء طاهر بر اساس رویکرد ادوارد سعید» (۱۳۹۳) نگارش ناهید خدادادیان که با استخراج مؤلفه‌های پسا استعماری رمان و تلاش برای تبیین پیامدهای زیان‌بار استعمار، تقابل شرق سنتی با مدرنیته غربی را به عنوان مهم‌ترین مسئله رمان مطرح می‌کند؛ پایان‌نامه فرخنده سهرابی با عنوان «بررسی و تحلیل رمان *ذکرة الجسد* بر اساس مؤلفه‌های نقد پسا استعماری» (۱۳۹۴) به دنبال دریافت رویکرد نویسنده در بازنمود مؤلفه‌های پسا استعماری رمان است که در نهایت، ترویج گفتمان «بازگشت به سنت و خودیابی هویتی» به عنوان شاخص‌ترین مؤلفه پسا استعماری اثر مورد بحث معرفی می‌شود؛ فاطمه شهریاری در پایان‌نامه «بررسی رمان *ما لا تدره الريح* اثر محمد العالی عرعار از دیدگاه پسا استعماری» (۱۳۹۵)، با تکیه بر نقد روان‌شناسانه و پسا استعماری، آسیب‌های استعمار و تأثیرات فرهنگی آن در ملت‌های مستعمره نظیر تناقض شخصیتی و عقده حقارت را مهم‌ترین پیامدهای امپریالیسم می‌داند؛ جواد اصغری و سیمین غلامی در مقاله «مؤلفه‌های پسا استعماری در رمان *راه خورشید*» (الطریق الی الشمس: شرق-غرب) نوشته عبدالکریم ناصیف» (مجله ادب عربی، دوره ۱۰، شماره ۲، ۱۳۹۷)، در خلال توصیفات نگارنده رمان از پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی استعمار در خاورمیانه به‌ویژه در کشور سوریه، به تبیین نقطه نظرات ضد استعماری او می‌پردازند و پس از واکاوی مؤلفه‌های پسا استعماری اثر، از شرق‌شناسی به عنوان برجسته‌ترین مؤلفه آن یاد می‌کنند؛ مجتبی قنبری و همکاران در مقاله «نقد پسا استعماری رمان *غداً یوم جدید* اثر عبدالحمید بن هدوکه (مطالعه موردی نژادگرایی)» (مجله نقد معاصر ادب عربی، شماره ۱۷، ۱۳۹۸)، به بررسی علل ظهور نژادگرایی استعمار و واکاوی آن در حوزه‌هایی چون نژادگرایی زیستی، مذهبی، قضایی و انحصار شغلی پرداخته، و راه خروج از این بحران را تکیه بر فرهنگ و تاریخ بومی، وحدت و ظلم‌ستیزی عنوان کرده است؛ تهمینه شجاعت زاده و همکاران در مقاله «خوانش پسا استعماری رمان *بیوتن* بر اساس اندیشه شرق‌شناسی ادوارد سعید» (فصل‌نامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳۹، ۱۳۹۹)، در راستای تحلیل مناسبات پسا استعماری مطرح‌شده در رمان مذکور، سعی کرده‌اند با برجسته‌سازی اندیشه شرق‌شناسی ادوارد سعید، بحران هویتی شرق را در قالب یک اثر پسامدرن به تصویر کشند.

در خصوص رمان‌های مینه نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که غالباً بر عناصر داستانی، مضامین غالب در اندیشه او، تبیین دیدگاه سیاسی و اثرپذیری‌اش از مکاتب فکری تأکید کرده‌اند. در این بین رمان‌های *الثلج یأتی من النافذة و المصابیح الزرق* بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. تنها پژوهشی که درباره رمان *الربیع و الخریف* صورت گرفته مقاله «التعبیر الروائی عن: إشکالیة اللقاء بالغرب الاشتراکی» (مجله المعرفة، شماره ۲۸۲، ۱۴۰۵ق) نوشته نبیل سلیمان است که بیشتر به بررسی شخصیت‌های داستان تمرکز دارد. با وجود کارهای ارزنده‌ای که در حوزه نقد پسا استعماری صورت گرفته تاکنون هیچ پژوهشی با محوریت این رویکرد به کنکاش آثار حنا مینه نپرداخته است.

پژوهش حاضر با عنایت به رویکرد ضد استعماری نویسنده رمان *الربیع و الخریف*، در پی آن است تا با کاربست روش توصیفی-تحلیلی، مؤلفه‌های تقابلی موجود در این اثر را بر اساس دیدگاه ادوارد سعید، بررسی نماید. بدین صورت که بر اساس سبک انتقادی او و با توجه به طرح داستان و تحلیل شخصیت‌ها در موقعیت‌های مختلف، مناسبات پسا استعماری و گفتمان ایدئولوژی مرکزیت غرب، تبیین شده و پس از استخراج مصادیق تقابلی‌های پسا استعماری و دسته‌بندی و تحلیل آن‌ها، بر وارونه‌سازی پیش‌فرض‌های شرق‌شناسی غربی تأکید می‌شود.

۲. از شرق‌شناسی تا شرق‌شناسی ادوارد سعید

سابقه شرق‌شناسی به‌مثابه یک نظام پژوهشی، به اوایل قرن چهاردهم برمی‌گردد. زمانی که شورای کلیسای وین، تعدادی از کرسی‌های دانشگاهی را به ارتقا فهم زبان‌ها و فرهنگ شرقی اختصاص داد (مطلبی، ۱۳۹۳: ۴-۱۶۳). این مسئله در ابتدا جنبه تبلیغ مذهبی داشت ولی در قرون شانزدهم تا هجدهم میلادی شکلی برنامه‌ریزی‌شده به خود گرفت و با تأکید بر برتری غرب در تعامل با سایرین، به مطالعه تاریخ، زبان‌ها و فرهنگ شرق پرداخت.

در واقع «دست‌اندازی امپریالیسم، پرورش نوع مناسبی از ایدئولوژی را به همراه خود ضروری می‌ساخت یعنی ایدئولوژی‌ای که در اتحاد با شیوه‌های نظامی، اقتصادی و فرهنگی باشد» (سعید، ۱۳۸۲: ۱۱۹). لذا نویسندگان غربی حوزه‌های مطالعاتی گوناگونی را طراحی کردند که همگی آن‌ها بر پایه نگاه غربی شکل گرفته بود و در آن‌ها واقعیت‌ها و تئوری‌های خود درباره دنیاهای غیر غربی را مفروض انگاشتند (پری، ۱۳۹۱: ۲۱۳). از این منظر «شرق‌تصویر اروپایی گریزناپذیری از «دیگری» است، تصویری که برای اروپا مجال تعریف کردن خویش را فراهم کرده است» (اصغری و غلامی، ۱۳۹۷: ۲۶). توضیح اینکه در

جریان مدرنیته، غرب که برای تعریف خود ناگزیر از ترسیم یک «دیگری» در نقطهٔ مقابل بود، «شرق» را بر اساس مفروضات خود به‌گونه‌ای بازنمایی کرد که «گویی نسبت به هنجارهای غربی، پدیده‌ای ناهنجار است» (میلز، ۱۳۸۲: ۴۰-۱۳۹) و تصویرسازی دو وجهی و متباینی از استعمارگر و استعمار زده را ارائه داد. این دوئیت و تباین که در آن غربی - استعمارگر - با صفاتی نظیر سفید، خودی، متمدن، پیشرفته، علمی و برتر در برابر شرقی - استعمار زده - سیاه، دیگری، بدوی، عقب‌مانده، خرافاتی، پست و ناهنجار قرار می‌گرفت، به‌مرور به‌عنوان یک اصل، پس‌زمینهٔ اندیشهٔ نویسندگان غربی را شکل داد و در آثارشان بروز یافت. اما در دوران پسااستعمار، این ساختار که به توجیه عملکردهای استعمارگر می‌پرداخت، با اعتراض شدید بسیاری از اندیشمندان مواجه شد و تا حدود زیادی تغییر کرد. در نهایت مطالعات پسا استعماری که در حقیقت فرایند ارائهٔ تعریفی از هویت خود و نقد بازنمایی‌های غرب از شرق بود به منصفهٔ ظهور نشست.

بسیاری از صاحب‌نظران انتشار کتاب *شرق‌شناسی* ادوارد سعید در مقابله با شرق‌شناسی غربی به سال ۱۹۷۸م را عامل شکل‌گیری مطالعات پسا استعماری می‌دانند. سعید شرق‌شناسی را نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار و اقتدار بر شرق می‌دانست (سعید، ۱۳۹۰: ۱۶) که اقدامات امپریالیسم در سرکوب و تحقیر جهان شرقی را توجیه می‌کند. وی در این کتاب نشان داد که غرب امپریالیستی چگونه شرق را بازآفرینی کرده و به نمایش گذاشته است. از آنجایی که در نگاه او شرق‌شناسی وابسته به نوعی تمایز بر ساختهٔ معرفت‌شناختی میان شرق و غرب بود، نظریهٔ خود را بر این رکن اساسی استوار ساخت که متفکران غربی به‌جای پرداختن به خود واقعی شرق، تصویر نادرستی از مشرق به عنوان دیگری فرودست را در تقابل با غرب ارائه کرده‌اند. سعید انگاره‌های مغرضانهٔ آنان که منجر به ارائهٔ تصویری کج‌ومعوج و جعلی از شرق می‌شد را به چالش می‌کشد. لذا می‌توان گفت او یک شرق‌شناسی وارونه را ارائه می‌دهد.

۳. دریافتی اجمالی از رمان *الربیع و الخریف*

محور اصلی آثار حنا مینه «مبارزه برای تحقق عدالت اجتماعی، مسائل ملی و مبارزه با فرانسه و کشورهای استعمارگر است» (کعب، ۱۳۸۸: ۴). وی رویکردی واقع‌گرایانه و قلمی روان دارد. رمان *الربیع و الخریف* که در سال ۱۹۸۴م منتشر شد، برگرفته از زندگی واقعی حنا مینه (۱۹۲۴-۲۰۱۸) در غربت و به‌گونه‌ای شرح‌حال خود اوست. مضمون اصلی این رمان، تقابل فرهنگی و اجتماعی مهاجران با غرب و بحران هویت ناشی از این تقابل است. مینه در این داستان که بر اساس زاویهٔ دید دانای کل روایت می‌شود، در لفافه به پیامدهای استعمار اشاره می‌کند و تقابل‌هایی را که زایندهٔ آن است به چالش می‌کشد.

کرم، شخصیت اصلی رمان، مانند حنا مینه، نویسنده‌ای اهل سوریه است که به اجبار سرزمین مادری را ترک کرده و پس از پنج سال زندگی سخت در چین، به مجارستان می‌رود. در آنجا به‌رغم نداشتن مدرک تحصیلی، به تدریس زبان عربی در دانشگاه و فعالیت در بخش عربی رادیو بوداپست مشغول می‌شود. او که در چین شرایط مساعدی نداشت و به همین علت در نوشتن ناکام بود، در مجارستان نیز به‌رغم شرایط مناسب زندگی، آن‌گونه که باید، نتوانست بنویسد. در خلال داستان علت این ناکامی، دوری از وطن و ناتوانی کرم در عشق ورزیدن عنوان می‌شود. وی در نخستین روزهای زندگی در مجارستان با زنی به نام «بیروشکا» آشنا می‌شود. بیروشکا به او دل می‌بندد اما کرم به علت اختلاف سنی بیست‌ساله و همچنین عدم توانایی‌اش در برقراری رابطه عاشقانه، از او دوری می‌کند. با وجود اینکه حنا مینه در لابه‌لای داستان، عنوان رمان خود - بهار و پاییز - را برگرفته از این موضوع می‌داند؛ اما مضامین پسا استعماری آن، ذهن خواننده را به بهار پیش از استعمار و خزان پس‌از آن نیز سوق می‌دهد. با ورود زن دیگری - ایرجیکا - به زندگی کرم، کشمکش جذاب شکل می‌گیرد که خواننده را تا انتها با خود همراه می‌کند. کرم در مواجهه با شرایط متفاوت مجارستان که با آزادی‌های اجتماعی در عرصه‌های مختلف همراه است، مدتی مجذوب زندگی غربی می‌شود، اما تذکرات روشنفکران داستان او را به خود می‌آورد. لذا بیش از پیش خود را در قبال وطن مسئول می‌داند. او در خلال جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و پس‌از آن به‌عنوان یک قهرمان ملی در تبعید، نهایت تلاش خود را برای کمک به هم‌میهنانش که در جنگ آسیب دیده‌اند به کار می‌گیرد. سرانجام برای ادامه مبارزه به وطن بازمی‌گردد؛ اما به محض ورود دستگیر می‌شود.

۴. تقابل‌های پسا استعماری در رمان الربیع و الخریف

از بارزترین مؤلفه‌های تقابلی پسا استعماری می‌توان به تقابل شرق/غرب، خود/دیگری، مرد شرقی/زن غربی و فرادست/فرو دست اشاره کرد که به تفصیل به واکاوی هر یک در رمان مذکور می‌پردازیم.

۴-۱. تقابل شرق و غرب

تقابل شرق و غرب به عنوان یکی از شاخص‌ترین مؤلفه‌های پسا استعماری در ادبیات این حوزه متجلی شده و اندیشمندان با عنایت به نگاه خودبرترین غرب، به تقابل این دو فرهنگ اشاره می‌کنند. مفاهیم شرق و غرب صرفاً دلالت جغرافیایی ندارند؛ بلکه از آن‌ها برای اشاره به نوع خاصی از جوامع با سطوح متفاوتی از توسعه و قدرت استفاده می‌شود.

بر این اساس تمامی کشورهای جهان سوم ذیل مفهوم شرق قرار می‌گیرند، هرچند به لحاظ موقعیت مکانی در غرب عالم قرار گرفته باشند. از سوی دیگر مفهوم غرب تمامی جوامع صنعتی و مدرن را در برمی‌گیرد. «نگاه غرب به شرق دارای سه مشخصه اصلی است. مسلم انگاشتن تفاوت شرق و غرب و مرزبندی میان آن‌ها که در آن غرب «خودی» و شرق «دیگری» تلقی می‌شود اولین و مهم‌ترین این ویژگی‌هاست. دومین مشخصه، متمایز دانستن ارزش‌های غربی در مقابل نظام‌های اعتقادی شرق است. سومین مشخصه انگاره مبتنی بر ضرورت و مطلوبیت پیوستن شرق به غرب و هضم شدن در آن است» (خانی، ۱۳۹۵: ۷۷). ادوارد سعید رابطه بین مغرب و مشرق را رابطه قدرت می‌داند (سعید، ۱۳۹۰: ۲۵). غرب با استفاده از ابزار صدا و قدرت، خود را در قطب مثبت این تقابل قرار داده و سوبه‌های منفی آن را متوجه شرق می‌سازد. بر این اساس «شرفیان در آثار شرق‌شناسان انسان‌هایی شهوت‌ران، فاسد، نامتمدن، مستبد، بی‌قانون، خودمختار و تروریست مجسم می‌شوند» (همان: ۱۶۸)؛ از این رو می‌توان گفت «موقعیت فرودستی که غرب به شرق نسبت می‌دهد هم‌زمان در خدمت شکل دادن به موقعیت برتر غرب است» (برتز، ۱۳۹۶: ۲-۲۶۱) و دو قطب این تقابل یکدیگر را تعریف می‌کنند. ادوارد سعید با رد این مرزبندی ابداعی که شرق و غرب را در جایگاه‌هایی متقن و ایستا قرار می‌دهد، هر دو طرف این تقابل را دارای ماهیتی سیال و در جریان می‌داند.

تقابل شرق و غرب در آثار نویسندگان مهاجر با وضوح بیشتری نمایان است. زیرا فرد مهاجر با تجربه زندگی در غرب که با عادات مألوف شرقی در تعارض است، این تقابل را لمس می‌کند. تقابل مذکور در موارد متعددی در رمان *الربیع و الخریف* بازتاب دارد.

۴-۱-۱. نگاه منفی غرب به شرق

کرم که به دنبال شناخت غرب و به‌طور خاص زن غربی است، از دوست جدیدش «فرانتس» کمک می‌خواهد. اینجا توصیه فرانتس به او قابل تأمل است: «المرأة المجرية کثیرها.. فقط احذر أن تكون غجریاً معها» (مینه، ۱۹۸۴: ۲۷). جمله‌ای کوتاه که مؤید ذهنیت منفی فرد غربی از شرق است. بر حذر داشتن کرم از رفتار کولی‌وار در برابر زن غربی نشان می‌دهد که فرانتس در نگاه اول کرم را به‌عنوان یک شرقی غیر متمدن، نیازمند چنین توصیه‌ای می‌بیند.

نگاه منفی غرب به شرق در لحن تحقیرآمیز «روزیکا» و «لاسلو» در خصوص رسوم قدیمی کشور چین نیز نمود دارد. کرم به عنوان یک روشنفکر و نماینده جامعه شرقی خود را مسئول رد این نگاه فرادستانه و تحقیرآمیز می‌داند. از نظر او هر ملتی ذائقه زیبایی‌شناسی خاص خود را دارد که قابل احترام است:

سألت فتاة: -هل صحیح أن المرأة الصينية تضع قدمیها فی الحديد منذ الصغر؟ - (کرم): کان هذا

فی الماضي. الآن، بعد التحرير، انتفت هذه العادة. تحررت الصين و تحررت أقدام الصينيات، وعلى كل هذا ذوق جمالي خاص. - سألت الفتاة: كيف؟ - (كرم): التذوق الجمالي يختلف من بلد لآخر، أو من منطقة إلى أخرى في هذا العالم (همان: ۳۴).

در نگاه حنا مینه نباید ارزش‌های مطرح‌شده در شیوه‌های زندگی شرقی‌ها، دست‌مایه تحقیر و تمسخر فرهنگ غالب غربی شود. از این‌رو، با در نظر گرفتن مقوله چند فرهنگ‌گرایی که به «احترام متقابل همه فرهنگ‌ها دلالت دارد و تعصب فرهنگ متمایل به رنگ سفید و تحقیر رنگین‌پوستان را مورد نقد قرار می‌دهد» (کریمی‌مله، ۱۳۸۶: ۲۱۸)، قصد بر هم زدن تصور برتری غرب و فرهنگ غربی را دارد.

۴-۱-۲. تعارض سنت و مدرنیته

چالش میان سنت و مدرنیته از نخستین روزهای حضور کرم در مجارستان و شرکت در جشن شنبه‌شب‌ها آغاز می‌شود. کرم در آنجا با دختری آشنا می‌شود و به همراه او می‌رقصد اما به‌عنوان یک مرد سنتی شرقی معذب است، نمی‌تواند با موسیقی سریع و مدرن ارتباط برقرار نماید و برای پایان این شرایط نامأنوس لحظه‌شماری می‌کند (مینه، ۱۹۸۴: ۳۱). در ادامه او به همراه چند تن از دانشجویان شرقی تصمیم می‌گیرند در برابر جشن ملی شنبه‌شب‌های مجارستان، یک مهمانی سنتی شرقی-عربی را به صورت هفتگی در خانه کرم برگزار کنند تا پیوند شخصیت‌های مهاجر با سرزمین مادری و فرهنگ بومی حفظ شود. این محفل علاوه بر زنده نگه‌داشتن روحیات شرقی مهاجران در شرایط غربت، از طرفی نوعی مبارزه با ازخودبیگانگی و دگرگونی فرهنگی محسوب می‌شود و از طرفی دیگر با دعوت از مهمانان غربی، موجبات آشنایی آن‌ها با فرهنگ و سنن شرقی را فراهم می‌آورد: «فتاة مجریة، فتنها الجوّ الشرقي، خلعت حذاءها وجلست أرضاً» (همان: ۲۶۲). با این رویه گویا مینه درصدد تبدیل تهدید به فرصت است و می‌خواهد با انتقال فرهنگ و تمدن شرقی به غرب آن هم در شرایط غربت، نگاه غربی‌ها به شرق را تلطیف کند. با اینکه مینه به هنگام تعارض سنت و مدرنیته بر حفظ فرهنگ بومی تأکید دارد، اما هر جا که به‌زعم خود مصداقی از واپس‌ماندگی سنت‌های شرقی ببیند، به جنبه‌های غیرعقلانی آن می‌تازد؛ زیرا «روشنفکر باید فعالانه وضع موجود را به نقد کشد و در اصلاح آن بکوشد» (سعید، ۱۳۸۲: ۲۰-۱۹). او با این استدلال که در جامعه شرقی، فرد در خفا هر کاری که بخواهد انجام و با پنهان‌کاری خود را شریف جلوه می‌دهد، جامعه خودی را منافق خوانده و اصلاح ریشه‌ای آن را ضروری می‌داند:

فی الشرق [...] كل حب ممنوع، كل ممارسة مرفوضة، الفئانة و العاهرة سواء. الشرف محدد فی الحوض. افعل ما شئت فی السرّ. إذا استطعت الاستتار بقیت شریفاً. المجتمع هناک منافق، لکنه

یظل مجتمعنا؛ و لا يستطيع المرء أن ينسلخ عن جلده. التخلّف قائم و تجاوزه، بالتمنيات وحدها مستحيل، التطور يبدأ بالقاعده.. إذا لم تتغير الحياة من القاعدة، يستحيل تغييرها من القمة وهذا التغيير يتطلب جهوداً، تضحيات، نضالاً متواصلًا (مینه، ۱۹۸۴: ۱۶۶).

۳-۱-۴. بحران هویت

مواجهه مهاجران شرقی با مظاهر پر زرق و برق و آزادی‌های اجتماعی غرب از عمده‌ترین عرصه‌های تقابل شرق و غرب است. این مسئله در ابتدا برای مهاجران تازه‌گرا دارد اما به مرور می‌تواند زمینه گسست فرهنگی - هویتی آنان را فراهم آورد. کرم با دیدن مردمی که برهنه در ساحل دانوب مشغول آفتاب گرفتن بودند، روابط آزادانه جوانان در جزیره مارگریت و یا شوخی‌های سخیف مهمانان در روستای کود، روح زندگی غربی و گستره آزادی‌های اجتماعی آن را درک می‌کند (همان: ۸۷ - ۲۷۲) و با کشمکشی درونی که مؤید بحران هویتی در وجود او است، روبه‌رو می‌شود. در ابتدا شاهد موفقیت غرب در مشتاق کردن کرم نسبت به زندگی غربی هستیم:

«(کرم:) هنا، كما قال هيدجي، الأشياء تختلف، [...] المجتمع هنا مفتوح. الغريب لا يبقى غريباً، الحياة الاجتماعية تشده إليها» (همان: ۵-۵۴). «بعد حرمان الأيام في الصين، تفتح الجنة لي أبوابها في بوداپست.. تفتحها واسعة.. على مصراعيها.. تجدّد شبابي بشكل لعين.. هذا ما يسمونه حياة» (همان: ۴-۱۳۳).

انفعال او در مواجهه با غرب تا حدی پیش می‌رود که به‌جای انتقاد از گفتمان غرب؛ با تقبیح شرق و تمجید غرب، آرزوی رهایی شرق از محدودیت‌ها و جایگزینی آن با آزادی‌های اجتماعی غربی را دارد (همان: ۱۱-۲۱۰). تا میانه داستان فرهنگ غربی بر کرم تسلط دارد اما به مرور و در اثر مصاحبت و نصایح روشنفکران انقلابی همچون «ضیاء» و «جورج» شاهد تحول شخصیت کرم هستیم. لذا با یادآوری چرایی تبعیدش، خود را بین گذشته و حال معلق می‌بیند و به خاطر دوری از آرمان‌ها، در خلال واگویه‌های درونی خود را سرزنش می‌کند:

«هذه الغربة جزء من النضال، أو هي بسببه، لكنك، يا كرم، انتهيت إلى (نضال) - (بائس) - محصور في الفراش.. اللعنة عليك!» (همان: ۱۶۶). «أنا إذا ما بقيت بعيداً عن الوطن، إذا ما استمرأت هذا العيش الهنيء ماذا يصير بحالي؟ تری أستطيع العيش وأبقى؟» (همان: ۱۷۲).

سپس با نقد کسانی که به تباهی کشیده شده‌اند، نشان می‌دهد که نمی‌خواهد به سرنوشتی مشابه دچار شود: «لا أريد لنفسي هذا المصير.. يجب أن ينتهي هذا الترف كله» (همان: ۲۷۰). تمجید جورج از کرم، مهر تأییدی بر تحولات امیدبخش زندگی اوست:

أنت يا كرم، بادت إلى موقف إيجابي، موقف مستمد من القناعة، من الضمير، فأوقفت مهزلة المتحف و تخلّصت من إغراءات الجنس التي زادت عن حدها. فرضت على نفسك نوعاً من حياة قاسية.. كي تكتب: [...] هذا يرضيني. يرضي ضياء التركي أيضاً (همان: ۸-۲۹۷).

سرانجام نقطه عطفی که کرم را از اساس متحول و به یک روشنفکر انقلابی مبدل می‌کند، رخ می‌دهد. مواجهه او با خبر جنگ اعراب و اسرائیل برایش بسیار تکان‌دهنده است. لذا مدام خود را سرزنش می‌کند و ضمن تلاش‌ها و فعالیت‌هایی که در زمان جنگ شش روزه دارد، تصمیم می‌گیرد به کشورش بازگردد. تصمیمی که حتی زندگی پر از مظاهر اغواگری در غرب، آینده پر از سختی‌های محتمل در وطن و خواهش‌های بیروشکا مبنی بر ماندنش در مجارستان نیز مانع تحقق آن نشد. حنا مینه با ختم داستان به خودآگاهی قهرمان شرقی و واگرایی او از غرب اغواگر، معادله‌ها را برهم‌زده و شرق را در موقعیت مسلط قرار می‌دهد. این مسئله همان شالوده‌شکنی اندیشه‌های استعماری است که در این اثر پسا استعماری نمود دارد.

در خاتمه بحث تقابل شرق و غرب لازم است به این نکته نیز اشاره کرد که این رمان میان غرب جغرافیایی و غرب ایدئولوژیکی تفاوت قائل شده و ضمن اشاره به تقابل فرهنگی شرق و غرب، به شباهت‌ها و پیوستگی‌های تاریخی مجارستان - در اینجا: غرب جغرافیایی - و سوریه نیز اشاره می‌کند. مجارستان که همچون سوریه از پیامدهای شوم استعمار در امان نبود، با جوامع شرقی همزادپنداری کرده و از طریق آموزش متخصصان بومی، این کشورها را در مسیر استعمارزدایی یاری می‌کرد. حمایت از جبهه عربی در جنگ اعراب و اسرائیل، مجوز دادن به راهپیمایی‌های اعتراضی علیه رژیم صهیونیستی، همراهی دانشجویان مجار با دانشجویان عرب برای شرکت در تجمعات اعتراضی و کمک‌های مردمی مجارها که پس از جنگ برای آوارگان سوری سرازیر شد از دیگر نمونه‌های این همزادپنداری است (همان: ۲-۱۸۱ - ۱۰-۳۰۹ - ۶-۳۱۵). بنابراین هرچند که فرهنگ غربی مجارستان در مواردی این کشور را در برابر شرق قرار می‌دهد، اما سابقه مشابه‌اش با سوریه در موضع‌گیری ضد استعماری، سبب می‌شود مجارستان را درست در نقطه مقابل غرب ایدئولوژیکی مد نظر ادوارد سعید نیز ببینیم.

۲-۴. تقابل خود و دیگری

فراگیرترین روشی که استعمارگران غربی برای معرفی خود و دیگران از آن بهره‌جسته‌اند گفتمان خود/دیگری یا مرکز/حاشیه است چراکه «ماهیت استعمار تنها به واسطه فرض تقابلی دوسویه در جهان و تقسیم آن به دو قطب مرکز و حاشیه معنا می‌یابد» (اشکروفت و دیگران، ۲۰۱۰: ۹۳). تقابل مذکور «مبتنی بر این فرض است که در دل تجربه شخصی، خودی ذهنی وجود دارد که هر چیز را به‌مثابه دیگری از خود بیگانه می‌سازد» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۱۲). مفهوم «دیگری» در اینجا صرفاً مؤید تفاوت نیست بلکه بر مسئله سلسله

مراتب هم تأکید دارد و همواره نسبت به «خود»، در جایگاه پست‌تر قرار می‌گیرد. فرهنگ اروپایی از طریق جدا کردن راه خود از شرق، به عنوان نوعی «خود» مخفی قدرت و هویت کسب نمود (سعید، ۱۳۹۰: ۱۷). در این نگاه «شرق همان دیگری حاشیه‌ای است که صرفاً از طریق وجودش مرکزیت و برتری غرب را تأیید می‌کند» (برتنز، ۱۳۹۶: ۲۶۲). نخستین اندیشمندی که موضوع «دیگری» را با اشاره به وضعیت سیاه‌پوستان مطرح کرد، «فرانتس فانون» بود (فانون، ۱۳۵۵: ۲۱۹). در ادامه، ادوارد سعید که مبنای کلی تفکر شرق‌شناسانه و عامل تقسیم جهان به دو بخش ناهم‌تراز «من» و «دیگری» را نوعی جغرافیای برساخته و تخیلی می‌دانست (سعید، ۱۳۷۷: ۴۵) به عنوان یکی از شاخص‌ترین منتقدان پسا استعماری به منظور مرکززدایی از باور غرب و اعطای امکان بازنمایی در حاشیه مانده‌ها قلم زد و زمینه تضعیف و تخریب منطق قطب‌بندی شده غربی را ایجاد کرد.

در رمان حاضر اشاره مستقیمی به مسئله استعمار نشده است، اما از آنجایی که تقابل خود/دیگری منحصر در روابط استعمارگر و استعمار زده نیست، می‌توان این مقوله را به صورت تضاد میان برخی شخصیت‌ها دید که موجب جذابیت و پویایی رمان شده و آن را از نقلی ساده و بی‌تحرك دور کرده است. تعارض «هیدجی» با فرهنگ غیرخودی، بارزترین نمود این مؤلفه در داستان است. هیدجی ملیت و نژاد خود را در اوج و هر آنچه غیرخودی است را بی‌ارزش و در حاشیه می‌داند. لذا در صحبت با کرم، جشن سنتی چینی‌ها را مسخره می‌کند و به جشن ملی مجارستان می‌بالد:

فقد حدثت، فی مقارنة نمت عن احتقار شدید، بین ما یقام فی «مدینة صداقة» فی بکین من حفلات سبت و ما یقام فی بودابست من حفلات حقیقیة، غنیة، زاهیه فی مثل هذه اللیلة. قد قال له بإشارة از دراء من یده: إلی الجحیم، یا صدیقی، بحفلة كهذه... عندنا مثلاً (مینه، ۱۹۸۴: ۱۹).

با دقت در عبارات می‌بینیم وی در توصیفات که از مجارستان دارد، اصطلاح «عندنا» مثلاً را به کار می‌گیرد. مینه روی این تکیه‌کلام تأکید و آن را به دفعات در داستانش تکرار می‌کند چراکه در نگاه او، مقصود هیدجی القای این موضوع است که در دنیا فقط یک مکان وجود دارد و آن هم مجارستان است. در ادامه، مینه با وضوح بیشتری ذهنیت «خود مرکزی» غرب و «در حاشیه بودگی» دیگری را از منظر هیدجی منعکس می‌کند. تعصبات او به حدی است که ضمن مفاخرت به ملیت خویش، نه تنها شرق بلکه غرب را نیز در برابر خود به حاشیه می‌راند و با افرادی که با تفکراتش هم‌سو نباشند یا در برابر سخنانش «ان قُلت» بیاورند قطع رابطه می‌کند:

«ذلک الرومانی الجاهل، تصوّر! سألنی: کم عدد سکان بودابست؟ قلت: ملیونین. تعرف ما قال؟ (عجیب کنت أحسبها کبوحارست) تأمل. یقارن بین عاصمة عریقة و بین قرية سخیفة ضائعة فی أروبا... [من یعش فی المجر یری رومانیاً مقاطعة] (همان: ۲۸۱).

نظر به مشترکات میان پسا استعماری و فمینیسم، در توصیف هویت‌های «استعمار زده» و «زن»، «سیمون دوبوار» در کتاب جنس دوم، مرد را به‌عنوان خود و زن را به‌مثابه دیگری معرفی می‌کند (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳-۱۱۲). در این راستا پس از تأمل در زندگی شخصی هیدجی، خصیصه منیت و خودخواهی که از بارزترین ویژگی‌های استعمارگران است به وضوح نمایان می‌شود. از نظر او زن و فرزند هم به‌عنوان «دیگری» محسوب می‌شوند لذا به راحتی از معاش خانواده مضایقه می‌کند تا به علایق شخصی‌اش دست یابد. حتی فکر کردن به اینکه روزی عتیقه‌هایی که گردآورده نصیب «دیگران» خواهد شد به‌شدت آزارش می‌دهد: «لیست مسأله بیعها هی التی تضننی.. مجرد تفکیری اننی سأموت و أترکها.. أنا الذی كنت خبیراً فی الصین و أنا من تقشّف حتی اشتراها.. ثم فجأة ذات یوم، أترکها و أمضی؛ و لمن؟ لزوجتی؟ لأولادی؟ أنا صاحبها.. أنا، أنا» (مینه، ۱۹۸۴: ۲۸۳). تکرار ضمیر متکلم وحده در کلام هیدجی، گواه روشنی بر خودخواهی اوست. با این اوصاف گویا مینه در شخصیت‌پردازی هیدجی که با اغراق در حق «خود» و استخفاف «دیگری» همراه است، به دنبال برانگیختن احساسات مخاطبان برای به چالش کشیدن باور مرکزیت غرب است.

مینه هم‌سو با سعید در مخالفت با شرق‌شناسی غربی که به مردمان مشرق زمین به صورت موجوداتی بی‌حرکت و بدون توان تغییر می‌نگرد (سعید، ۱۳۹۰: ۱۶۹)؛ در این رمان رویکردی را اتخاذ کرده که در آن مفهوم «دیگری» شکل ثابتی ندارد و بر اساس زاویه دید شخصیت‌ها تغییر می‌کند. او در تضاد با «ایستا انگاری» شرق‌شناسان غربی، با در هم ریختن معادله جزمی غرب به‌مثابه «خود» و شرق در مقام «دیگری»، در حاشیه مانده‌ها را به متن و مرکز وارد، و ذهنیت «خود مرکزی» در اندیشه غرب را به چالش می‌کشد. با تأمل در سطوح عاطفی داستان می‌بینیم هرگاه حنا مینه شخص غربی را در قامت «خود» مصور می‌کند، به خودخواهی او تأکید دارد و در مقابل به هنگام عرض‌اندام شخصیتی شرقی در جایگاه «خود»، سعی می‌کند جایگاه «من» را به عنوان فردی ایثارگر و دوستدار دیگران به مخاطب عرضه کند (مینه، ۱۹۸۴: ۸۱ - ۱۴۱). مینه حتی جامعه مهاجران شرقی را به دو بخش خود و دیگری تقسیم می‌کند. توضیح اینکه او ایدئولوژی ارزشی مبارزه را در برابر دیدگاه منفعت‌طلب قرار می‌دهد. بر این اساس، «خود» شامل شخصیت‌های مبارز و «دیگری» شامل شخصیت‌های لابلالی و خودخواه است (همان: ۱۱۶ - ۲۴۲).

۳-۴. تقابل مرد شرقی و زن غربی

«جنسیت» که از مفاهیم اساسی نقد پسا استعماری است، فراتر از دلالت فیزیولوژیکی، ناظر بر تربیت فرهنگی - اجتماعی مرد و زن توسط جوامع است و ذیل ارتباط شرق و غرب

مطرح می‌شود. «ادوارد سعید شرق‌شناسی را به طرز شگرفی مرد محور تصور کرده است. به عبارت دیگر شرق موجودی است که برای همیشه منجمد و ثابت است و توسعه و پویایی آن ممکن نیست. این‌گونه، شرق برای غرب مانند زن برای مرد است؛ شریکی ضعیف و پست» (سعید ۱۹۷۹ نقل در کشیک نویس و احمدوند، ۱۳۹۵: ۱۱۰). لذا سعید جوهری بودن اتصاف فرودستی، ضعف و زنانگی به شرق را نمی‌پذیرد. تحلیل ادوارد سعید از بازنمودهایی که غرب از شرق ارائه می‌دهد، از سوی فمینیست‌ها با این اتهام مواجه شده که نسبت به تمایز جنسیتی بی‌تفاوت است. اما نقطهٔ ادغام فمینیسم و پسا استعماری جایی است که «فمینیسم سعی بر ساختار زدایی گفتمان‌های مردسالارانه دارد، و گفتمان پسا استعماری در جهت فروپاشی ساختارهای فرهنگی استعماری تلاش می‌کند» (وطن آبادی، ۱۳۸۲: ۳۳). فارغ از تقابل جنسیتی شرق و غرب، بر اساس تصویری که آثار پسا استعماری از جوامع سنتی ارائه می‌دهند، زن «فرع» و مرد «اصل» انگاشته می‌شود. زن نمایانگر شخصیتی است که آزادی عمل و هویت مستقلی ندارد. «در جامعهٔ مردسالار خوددیت کامل زن انکار و او با سوژگی خود بیگانه می‌شود» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳-۱۱۲)، چراکه زنان سنتی غالباً نادیده انگاشته می‌شوند و محکوم‌اند تا بر بسیاری از تمایلات خویش مهر خاموشی نهند. درحالی‌که در این آثار، زن مدرن غربی مظهر تحرک، جسارت، و استقلال است و کنش‌گرانه به دنبال دستیابی به خواسته‌های خویش است، از ساختار شکنی باکی ندارد و گهگاه در ارتباط با مردان جایگاه مردانه را تصاحب می‌کند.

حنا مینه که برای زن جایگاهی حاشیه‌ای متصور نیست، به دنبال آن است تا از رهگذر رویدادهای داستان و در قالب شخصیت‌های «روزیکا»، «بیروشکا»، «ماکدا» و «ایرجیکا»، اجحافی را که در حق زنان سنتی صورت گرفته آشکار کند: «ایرجیکا [...] کانت تمزق سلفیهٔ یغزلها عنكبوت اجتماعی علی نافذتها، نافذة غیرها و غیرها فی القارات الخمس.. تتعامل، بفعل جسارة، [...] تعلق علی قیم الاستبداد المتوارث» (مینه، ۱۹۸۴: ۹۸). در رمان *الربیع و الخریف* اصلاح نگاه تبعیض‌آمیز حاکم بر جوامع سنتی و محدودیت زدایی از زن شرقی نیز مدنظر قرار گرفته است. لذا از لزوم همبستگی مکان و جنسیت در تقسیم کار، که ایدئولوژی مردسالار قائل به آن است، خبری نیست. به عبارتی دیگر در تقابل مرد/زن، «بیرون» صرفاً قلمرو مردانه نیست و زن هم در «درون» خانه تعریف نمی‌شود (همان: ۹۴).

مینه پس از توصیف مرد شرقی و زن غربی در موقعیت‌های مختلف، بر تقابل آن‌ها تأکید دارد. به عنوان نمونه، کرم که در معاشرت با زن غربی هنجارها را رعایت می‌کند و مبادی آداب است، با بدبینی، سوء رفتار و تهمت‌های مؤکداً مواجه می‌شود؛ لذا با خود می‌گوید: «هی غجریة مجریة مع رجل عربی.. تهاجمنی، تتهمنی، و تصدر حکماً علی» (همان: ۷۸)؛ کرم فریبکار و سوءاستفاده‌گر نیست: «لیس بودی أن أفتن أحداً.. ما تغربت طلباً للملذات» (همان:

۱۸۳) درحالی که روزیکا به راحتی برای رسیدن به مقصود خود، دیگری را ملعبه کرده و می‌فریبد:

وجد نفسه يصعد الدرجات الأولى إلى المرقص، و وجد، لا يدري كيف، فتاة تتأبط ذراعه.. زاعمة أنها صديقتها.. لكنها ما إن صارت داخل القاعة، حتى لوحت له بيدها مودعة و هي تضحك بصوت عال، فيه شقاوة، [...] أنه لم يكن إلا وسيلة اصطنعتها الفتاة للدخول إلى فتاها الذي ينتظرها (همان: ۲۱).

کرم به هنگام انجام کاری که با شرایط سنی و موقعیت اجتماعی‌اش در تضاد باشد از قضاوت شدن توسط دیگران نگران است: «هما (کرم و بیروشکا) یسیران، حذر أن تحقّق به عينان عدولتان. أن يقف رجل أو امرأة وكلام يقال» (همان: ۲۰۳) در مقابل، بیروشکا محافظه‌کار نیست و بی‌پروا به دنبال تحمیل عشق خود به اوست: «حضرت أمسيتك.. كنت سعيدة.. كنت فرحة كطفلة. اندفعت و هنأتك، وقفت إلى جانبك، فرضت نفسي عليك، طلبت منك أن آتی إلى بيتك» (همان: ۱۳۷)؛ کرم نمی‌تواند از چارچوب‌ها خارج شود و علناً رفتاری خارج از عرف شرقی را انجام دهد: «...ولم يجرو كرم على اللحاق بها. كان ذلك فوق طاقته على تحدى المشاعر من حوله» (همان: ۲۷۲) ولی ایرجیکا برخلاف او، چارچوب‌های اجتماعی جوامع مردسالار را نمی‌پذیرد (همان: ۹۸ - ۱۵۷).

مسئله جنسیت در رمان‌های پسا استعماری با توجه به اینکه غرب در ارتباط با شرق خود را مذکر - کنش‌گر - و طرف مقابل را مؤنث - کنش‌پذیر - می‌انگارد، بیانگر تلاش غرب در جهت حذف هویت شرق و از بین بردن استقلال آن است. در نخستین ملاقات کرم و ایرجیکا موضوع غرب مذکر و شرق مؤنث به‌وضوح نمایان می‌شود. ایرجیکا در این ملاقات، پس از آشنایی اجمالی با کرم، با دعوت از او به خانه خود، تصورات مألوف جامعه شرقی در مورد روابط زن و مرد را برهم می‌زند و از آنجایی که کرم در این دیدار رفتاری منفعل و احساسی دارد، با وجود جنسیت مذکر در جایگاه مؤنث قرار می‌گیرد و ایرجیکا به واسطه دارا بودن رفتاری که غالباً به جنس مذکر نسبت داده می‌شوند، جایگاه مردانه را در اختیار می‌گیرد. او خود را به نقش‌پذیری سنتی محدود نمی‌کند و آزادانه آنچه را که حق خویش می‌داند، دنبال می‌کند. کرم در برابر رفتار کنش‌گر ایرجیکا قدرت «نه گفتن» ندارد، از این رو در برابر اغراءات او سر فرود می‌آورد. رابطه این دو هرگز به‌سان روابط عاشقانه میان مرد و زن نیست؛ چراکه ایرجیکا - غرب - به خاطر خودش به کرم - شرق - گرایش دارد و صرفاً به دنبال کام‌جویی از اوست.

برخلاف تصور شرق‌شناسانی که مشرق‌زمینیان را ساده‌لوح و فاقد پشتکار و ابتکار عمل می‌دانند (سعید، ۱۳۹۰: ۶۹)؛ نویسنده برای اینکه رابطه غرب مذکر و شرق مؤنث را

معکوس کند، در دیدارهای بعدی کرم و ایرجیکا، قهرمان داستان را خودآگاه و فعال نشان می‌دهد که تسلیم خواسته ایرجیکا نمی‌شود (مینه، ۱۹۸۴: ۱۶۶). او که در اثر معاشرت با روشنفکران انقلابی به خویشتن خویش بازگشته، دیگر در تقابل با زن غربی ضعیف و حاشیه‌ای نیست. کرم در ارتباط با بیروشکا نیز، فعال و کنش‌گر است و در متن تصمیم‌گیری قرار دارد. لذا بارها در برابر اغراءات تحمیلی او می‌ایستد: «کرم رفض اقتراح بیروشکا آن تاتی معه إلى البيت، لاذ بنفحة من التسمی و أثر أن يتألم هو، علی أن تتألم هی، حین تكتشف، فی الأيام التالية، انها تسرعت و أسلمت نفسها إليه من اليوم الأول للتعرف» (همان: ۸۱). با این اوصاف نگارنده با موفقیت از پس معکوس سازی نگاه غرب مذکر/شرق مؤنث برآمده و جایگاه مرد شرقی را برای او پس گرفته است.

۴-۴. تقابل فرادست و فرودست

طبقاتی شدن جامعه همواره موجب تعارضات درونی و بیرونی میان گروه‌های مختلف اجتماعی بوده است؛ چراکه ناگزیر عده‌ای قوی‌تر طبقه فرادست، و دیگران ضعیف‌تر طبقه فرودست را تشکیل می‌دهند. فرودست که ناظر به موقعیت دست پایینی و فرعی است و می‌تواند هویت‌های «استعمار زده» و «زن» را شامل شود. به گفته ادوارد سعید «انسان شرقی در متون شرق شناسانه همواره با معادل اروپایی خود متقارن و در عین حال نسبت به او، کاملاً دون‌پایه است» (سعید، ۱۳۹۰: ۱۶). سعید نسبت به ایده هویت اروپاییان به منزله برتر از تمام مردمان و فرهنگ‌های غیر اروپایی و این تصور غربی که فرد شرقی عضوی از یک نژاد و قوم فرودست به شمار می‌آید، انتقاد می‌کند (سعید، ۱۳۹۰: ۲۳ و ۱۶۹). مفهوم فرودست از جهتی با اصطلاح «اقلیت» ارتباطی نزدیک دارد. زیرا اقلیت «به اعتبار قدرت نداشتن، بر جایگاه فرودست اجتماعی یا منافع به حاشیه رانده شده دلالت می‌کند. بر همین مبنا زنان نیز ممکن است در جامعه به اعتبار تعدادشان در اکثریت باشند، اما چنانچه ساختارهای قدرت حاکم یک جامعه یا فرهنگ، منافع آن‌ها را به حاشیه رانده باشند به نحوی که آن‌ها به لحاظ اجتماعی در جایگاهی فرودست قرار گیرند، در حکم اقلیت به شمار می‌آیند» (ادگار و سجویک، ۱۳۸۷: ۷-۴۶). در میان نظریه‌پردازان پسا استعماری اسپیواک بیشترین تأکید را بر مسئله فرودست دارد. او معتقد است «در فضای استعماری هیچ حقی برای صدای طبیعی و عادی فرودستان وجود ندارد» (اسپیواک، ۱۹۹۹ نقل در حیدری و البرزی، ۱۳۹۶: ۳۴۵). اسپیواک در آثارش زنان فرودست را در سایه‌ای بسیار تاریک، با وضعیتی بسیار بدتر از سایر فرودستان نشان می‌دهد و با قرار دادن سوژه دون مرتبه در مرکز، به فرو دست اعتبار ویژه‌ای می‌بخشد.

حنا مینه توجه به فرودست و آلام او را یکی از دغدغه‌های اساسی خود می‌داند. وی که سال‌ها با فقر دست و پنجه نرم کرده و از نزدیک شکاف طبقاتی را لمس نموده بود،

با وجود گستردگی جنبه‌های فرودستی؛ در الربیع و الخریف بیشتر به فرودستی اقتصادی تأکید می‌کند و این تقابل دوسویه بالا-پایینی را در خلال روابط «هیدجی» با «انیکو»، «حمیش» با «ندیم» و نظام مجارستان با معارضان، به چالش می‌کشد. نویسنده، انیکو را به دلیل وابستگی اقتصادی در رابطه با همسرش هیدجی در مرتبه فرودست نشان می‌دهد. زنی که علی‌رغم داشتن خواسته‌هایی بسیار معمولی مثل «یک شکم سیر غذا خوردن»، به سبب حرص و طمع همسرش در جمع‌آوری عتیقه‌جات، تمایلات خود را سرکوب شده می‌بیند. در مقابل، هیدجی که ملاک برتری در خانواده را قدرت اقتصادی می‌داند، با نگاهی از بالا به پایین و لحنی نامناسب، کارهای خود را توجیه می‌کند. انیکو نگاه تحقیرآمیز هیدجی که به واسطه انحصار در داشتن شغل و درآمد به وجود آمده را بر نمی‌تابد و نسبت به آن انتقاد می‌کند، ولی گوش شنوایی برای شنیدن این اعتراضات مذبحانه نیست:

«هیدجی: -أعرف كل اعتراضاتك.. سمعتها، حفظتها.. لكن هذا لا يمنع و لا يلغى الحقيقة الموضوعية، التي لا دخل للعواطف فيها و هي أنني أنا الخبير هنا و أنا الذي أنفق عليك و على الأسرة؛ و أنت تعرفين و تؤمنين أيضاً، أن القيمة، بعد كل الشيء، هي للعمل.. هذا هو المعيار. (انیکو): -إذا كان هذا هو المعيار. یا عزیزى، فیعنی أنى، الآن، لا شيء؛ و إذا أخذنا بقاعدة من لا يعمل لا يأكل، فمعنى هذا أنك تتصدق على حتى بوجبات الطعام.. ألا ترى هذا شيئاً مخجلاً حقاً؟» (مینه، ۱۹۸۴: ۱۱).

رویه هیدجی در خود برتری‌بینی، مقاومت در برابر شنیدن صدا و پذیرش حق فرودست و فرار رو به جلو برای تطهیر اقدامات خود، یادآور رویه مستبدان و استعمارگرانی است که خود را از همه چیز و همه کس بالاتر می‌دانستند.

نظر به اینکه «پس از شیوع ویروس واگیردار و سمج استعمار در سراسر جهان مفهوم تاریخی ارباب و برده دگردیسی یافته و گونه‌های نوینی از سروری و بهره‌کشی پا به عرصه گذاشت» (باغجری، ۱۳۹۹: ۹۴)، مینه در یک بازسازی خلاقانه با توصیف رابطه‌ای مبتنی بر سیطره و سلطه میان محمد حمیش و ندیم الجمل -کارفرما و کارگر- که بیشتر جنبه استثماری دارد، تقابل فرادست و فرودست را بازنمایی می‌کند. ندیم برای اینکه «ره صدساله را یک‌شبه طی کند» به کارهای خلاف قانون روی می‌آورد و به دستگاه حمیش وارد می‌شود. حمیش با بهره‌کشی از ندیم، اکثر مسئولیت‌های مخاطره‌آمیز و خجالت‌آور را به او می‌سپارد؛ ولی سود کار را خودش به جیب می‌زند. مینه از زبان ندیم نیاز و وابستگی اقتصادی را عامل شکل‌گیری این رابطه می‌داند: «لو ملکت رأسماً لعملت لحسابی.. أخطر بنفسی، بدراستی، بمستقبلی فی المجر و محمد يأخذ البيضة و قشرتها» (همان: ۲۳۱). او قطع این

رابطه را به‌وسیلهٔ فرو دست ضعیف، نیازمند و فاقد قدرت، کاری بس دشوار می‌داند: «الذباية التي وقعت في شبكة العنكبوت لن تنفلت من نسيجه الدبق بالسهولة التي تظن» (همان: ۲۳۳). راحت‌طلبی و سودجویی همیشه در کنار تطمیع، تهدید و تحقیری که نسبت به ندیم روا می‌دارد، از صفات غالب فرادستان پسا استعماری است. نکته اینک مینه برای برهم زدن این رابطه از زبان کرم بر ندیم - فرودست - می‌شورد و از او می‌خواهد به خود بیاید و به این رابطهٔ ننگین پایان دهد؛ تا به همه بفهماند تغییر سرنوشت فرودستان فقط در دست خودشان است.

الربیع و الخریف با اشاره به معارضان انقلاب ۱۹۵۶م مجارستان که پس از سرکوب شدن در موقعیت پایین‌تر قرار گرفتند، باز هم به مفهوم فرودست اشاره می‌کند. این رمان از خلع سلاح اقتصادی به‌عنوان راهکار فرادست برای انقیاد فرودست یاد می‌کند (همان: ۱۲۲). «الیوش» به‌عنوان یکی از موافقان نظام حاکم، معارضان شکست‌خورده‌ای را که در مقام فرودست سیاسی قرار گرفته‌اند با نام «رجعیه» و غرب را به‌عنوان تأمین‌کنندهٔ منابع مالی و تسلیحاتی آن‌ها معرفی کرده و قصدشان را بازگرداندن این کشور به ده‌ها سال عقب‌تر می‌داند: «لو انتصروا لأبادونا.. لیس لديهم رحمة؛ و برغم كل ما يقال في الغرب، ها أنت تراهم يعيشون.. إننا أرحم منهم على كل حال» (همان: ۱۲۳).

مینه در این بخش، تلاش‌های فرادست را در تطهیر خویش به واسطه داشتن صدا و جایگاه به نمایش می‌گذارد. در ادامه با توصیف جامعهٔ کمونیستی مجارستان و تمجید از آن نشان می‌دهد که با دسته‌بندی‌هایی نظیر فرادست/ فرودست کاملاً مخالف است.

۵. نتیجه

رمان *الربیع و الخریف* با رویکردی انتقادی نسبت به گفتمان استعماری، فضای تقابلی حاکم بر جهان پس از استعمار را به تصویر می‌کشد. حنا مینه با مدد جستن از گفتمان پسا استعماری، همسو با اهداف ادوارد سعید در تبیین رابطه‌ای نوین میان شرق و غرب، انگاره‌های مغرضانهٔ شرق‌شناسی غربی را واسازی می‌کند. خلاقیت مینه در آفرینش داستانی ضد استعماری بدون اشارهٔ مستقیم به استعمارگران است. او به‌عنوان نویسنده‌ای واقع‌گرا، از مسائل سیاسی و اجتماعی الهام گرفته است. مینه از طریق مطرح کردن تقابل شرق / غرب، در قالب بازنمایی چالش‌های پیش‌روی مهاجران شرقی با زندگی در غرب، ضمن اشاره به نگاه تحقیرآمیز غرب به شرق، شخصیت اصلی داستان را با بحران هویتی که ناشی از مواجههٔ سنت و مدرنیته است درگیر می‌کند. سپس با ختم ماجرا به خودیابی هویتی مهاجر شرقی، غرب‌ایدئولوژیکی را در مواجهه با شرق ناکام جلوه می‌دهد. تقابل خود / دیگری، از مؤلفه‌های پربسامد این اثر است. حنا مینه در راستای ساختارشکنی‌های نقد پسا استعماری، معادلهٔ جزمی غرب به‌مثابهٔ «خود» و شرق در مقام «دیگری» را برهم

می‌زند، در حاشیه مانده‌ها را به متن وارد و ذهنیت «خودمرکزی» در اندیشه غرب را به چالش می‌کشد. به هنگامی که هر دو قطب این تقابل شرقی باشند، خودی‌های وطن‌پرست، خودباختگان لابلالی را به‌عنوان دیگری مورد نکوهش قرار می‌دهند. مؤلفه جنسیت نیز یکی از مؤلفه‌های محوری و خط سیر داستان است. نویسنده با توصیف زن غربی و آزادی‌های او، به محدودیت‌هایی که در جوامع شرقی برای زنان سنتی وجود دارد اعتراض می‌کند. او ضمن ارائه تقابل مرد شرقی / زن غربی، از یک‌سو تلاش می‌کند ذهنیتی مثبت از مرد شرقی را در اندیشه خوانندگان ایجاد کند و از سوی دیگر می‌کوشد تا با بازپس‌گیری «جایگاه مردانه» مرد شرقی، باور انفعالی بودن شرق را به چالش کشد. تقابل فرادست/فرو دست نیز که بیشتر ریشه در عدم توازن قدرت و ثروت دارد، با تلاش‌های حنا مینه به‌عنوان نماینده مردم فرودست مطرح می‌شود. او نشان می‌دهد که فرودستی صفتی جوهری نیست و خود فرودستان باید وضعیت موجودشان را تغییر و جایگاه خود را ارتقا دهند. در پایان می‌توان از تقابل شرق / غرب و مؤلفه جنسیت به عنوان عمده‌ترین مباحث مطرح‌شده در این رمان یاد کرد.

منابع

- ادگار، اندرو و پیتر سجویک (۱۳۸۷)، مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.
- اشکروفت، بیل والآخرون (۲۰۱۰)، *دراسات مابعدالکولونیا لیه*؛ ترجمه أحمد الروبی، القاهرة، المركز القومي للترجمة.
- اصغری، جواد و سیمین غلامی (۱۳۹۷)، «مؤلفه‌های پسا استعماری در رمان راه خورشید - (الطریق إلى الشمس: شرق-غرب)»، *ادب عربی*، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۳۰-۲۱
- الأسطة، عادل (۲۰۰۸). *أدب المقاومة من تفاعل البدايات إلى خيبة النهايات*، دمشق، مؤسسة فلسطين للثقافة.
- باغجری، کمال (۱۳۹۹)، «خوانش پسا استعماری سه‌گانه الجزایر (الدار الكبيرة، الحریق و التول) اثر محمد دیب»، *ادب عربی*، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۱۰۷-۸۵
- برتنز، یوهانس ویلم (۱۳۹۶)، *نظریه ادبی؛ مقدمات*، ترجمه فرزانه سجودی، تهران، علم.
- پری، نینتا (۱۳۹۱)، *نهادینه کردن مطالعات پسا استعماری*، ترجمه جلال فرزانه دهکردی و رامین فرهادی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
- حیدری فاطمه و البرزی اوانکی، رضا (۱۳۹۶)، «خوانش پسا استعماری همسایه‌ها در پرتو نظرات اسپواک»، *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، دوره ۲۲، شماره ۲، صص ۳۵۲-۳۳۷
- خانی، محمدحسن (۱۳۹۵)، *پسا استعمار و نظم جهانی*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- سعید، ادوارد (۱۳۷۷)، *جهان، متن، منتقد*، ترجمه اکبر افسری، تهران، توس.
- _____ (۱۳۸۲)، *نقش روشنفکر*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نی.

- _____ (۱۳۹۰)، *شرق‌شناسی، ترجمه لطفعلی خنجی*، تهران، امیرکبیر.
- شاهمیری، آزاده (۱۳۸۹)، *نظریه و نقد پسا استعماری*، تهران، علم.
- فانون، فرانتس (۱۳۵۵)، *پوست سیاه صورتک‌های سفید، ترجمه محمدمین کاردان*، تهران، خوارزمی.
- کریمی‌مله، علی (۱۳۸۶)، «چندفرهنگ‌گرایی و رهیافت‌های مختلف آن»، پژوهشگاه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۴، صص ۲۴۸-۲۱۲.
- کشیک نویس رضوی، سید کمال و عباس احمدوند (۱۳۹۵)، «از شرق‌گرایی تا شرق‌شناسی: پژوهشی در تحول مفهوم و مصداق شرق‌شناسی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره اول، صص ۹۹-۱۳۲.
- کعب، رقیه (۱۳۸۸)، *ترجمه و تحلیل الأرقش و العجریة، معصومه شبستری*، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران.
- کلیگز، موری (۱۳۸۸)، *درس‌نامه نظریه ادبی، ترجمه جلال سخنور و الهه دهنوی و سعید سبزیان*، تهران، اختران.
- مطلبی، مسعود (۱۳۹۳)، «فرهنگ و امپریالیسم فرهنگی در مطالعات پسا استعماری»، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال دهم، شماره ۲۴، صص ۱۸۴-۱۶۱.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی*، تهران، آگه.
- میلز، سارا (۱۳۸۲)، *گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، زنجان، هزاره سوم*.
- مینه، حنا (۱۹۸۴)، *الربیع و الخریف، بیروت، دار الآداب، ط ۱*.
- وطن آبادی، شعله (۱۳۸۲)، «گفتمان پسا استعماری»، با یا شماره ۲۰-۱۸، صص ۳۳-۳۰.

References

- Al-Asta, A. (2008), *The literature of resistance from the optimism of the beginnings to the disappointment of the endings*, Damascus: Palestine Foundation for Culture. [In Arabic].
- Asghari, J and gholami, S. (2019), "components postcolonial perception in *Road to the sun East-West*", written by Abdul Karim Nasif. 10 (2), 21-40. [In Persian].
- Ashcroft, B. (2010), *Postcolonial studies*; Translated by Ahmad Al-Rubi. Cairo: The National Center for Translation. [In Arabic].
- Baghjari, K. (2020), "A Postcolonial study of *The Algerian Trilogy (The big house, The fire and The loom)* by Mohammad Dib", *Arabic Literature*, 12 (2), 85-107. [In Persian].
- Bertens, J.W. (2017), *Literary theory; Introduction*, translated by Farzan Sojudi, Tehran: Alam. [In Persian].
- Fanon, F. (1976), *The fact of blackness*, translated by Mohammad.A Kardan, Tehran: Kharazmi, Second printing. [In Persian].
- Heidari, F. & Alborzi-Evanaki R. (2018), "Postcolonial study of The neighbors in the light of Spivak ideas", research of contemporary world literature, 22 (2), 337-352. [In Persian].
- Kaab, R. (2009), *Translation and Analysis of Art and Al-Ghajria*, Masoumeh Shabestari, Faculty of Literature: University of Tehran. [In Persian].

- Karimi-Malle, A. (2007), "Multiculturalism and its different approaches", Research Institute of Political Science, 2 (4), 212-248. [In Persian].
- Keshiknevis-razavi, S.K. & Ahmadvand, A. (2015), "From Orientalism to Orientalism: A Study in the Evolution of the Concept and Application of Orientalism", Institute of Humanities and Cultural Studies, 7 (1). 99-132. [In Persian].
- Khani, M.H. (2016), *Postcolonialism and World Order*, Tehran: Imam Sadegh(PC) University. [In Persian].
- Kliger, M. (2009), *Textbook of Literary Theory*, translated by Jalal Sakhnour and Elahe Dehnavi and Saeed Sabzian, Tehran: Akhtaran. [In Persian].
- Makarik, I.R. (2005), *Encyclopedia of Contemporary Literary Theories*, translated by Mehran Mohajer & Mohammad Nabavi, Tehran: Aghah. [In Persian].
- Motlabi, M. (2014), "Culture and Cultural Imperialism in Postcolonial Studies", Quarterly Journal of Intercultural Studies, 10 (24), 161-184. [In Persian].
- Mills, S. (2003), *Discourse*, translated by Fattah Mohammadi, Zanjan: the third millennium. [In Persian].
- Mineh, H. (1984). *Spring and Autumn*, Beirut: Dar Al-Adab, 1st Edition. [In Arabic].
- Odgar, A. & Sejvick, P.(2008), *Fundamental Concepts of Cultural Theory*, translated by Mehran Mohajer & Mohammad Nabavi, Tehran: Aghah. [In Persian].
- Perry, B.(2012), *Institutionalizing postcolonial studies*, translated by Jalal Farzaneh-Dehkordi & Ramin Farhadi, Tehran: Imam Sadegh(PC) University. [In Persian].
- Said, E.(1998), *The World, The Text and The Critic*, translated by Akbar Afsari, Tehran: Toos. [In Persian].
- _____ (2003), *The role of the intellectual*, translated by Hamid Azdanloo, Tehran: Ney. [In Persian].
- _____ (2011), *Oriental Studies*, translated by Lotfali Khanji, Tehran: AmirKabir. [In Persian]
- Shahmiri, A. (2010), *Postcolonial Theory and Criticism*, Tehran: Alam. [In Persian].
- Watanabadi, S. (2003), "Postcolonial Discourse", Baya No. 20-18, pp. 30-33. [In Persian].

